

نگاهی به دیروز، امروز و فردای دینداری

30 آبان 1390

علی فرح‌بخش / رادیو کوچه

پس از انقلاب 1357 در ایران، بر اساس رفراندوم عمومی در سراسر کشور، مردم به «جمهوری اسلامی ایران»، رای مثبت دادند. پیش از این تاریخ و در زمان پادشاهی «محمدرضا پهلوی» و حتی قبل از آن، در ایران، مسجد و خانقاه و روضه و غیره برپا بود. چادری، چادر به سر می‌کرد و مسجدی، به مسجد می‌رفت. غیرمذهبی، دامن داغ می‌پوشید، در کافه‌ها می‌رقصید و پیاله و پوکر می‌زد. اسلام، دین اکثریت را تشکیل می‌داد با این تفاوت که دین ناب محمدی نبود و از همین روی، مردم با هدایت یک روحانی مذهبی، به‌پا خواستند تا اسلام حقیقی را در کشور و شاید تمام جهان گسترش دهند. خانم‌ها، چادر به سر و سر برهنه از پس مردها در صف این جنبش و تحول تاریخی به‌راه افتادند. عرق‌فروشی‌ها را آتش زدند و در تمام شهرنوها و کافه‌ها و غیره را تخته کردند. به یکدیگر گفتند برادر و خواهر و زندگی نوینی را پایه‌گذاری نمودند که خشت اول و آخر آن اسلام بود.

در طول سی و اندی سال از آن انتخاب پربار، گروهی از همان مردمی که در پی اسلام ناب محمدی بودند و فرزندهای ایشان که در کمال ناباوری، حکومت پیشین را ندیده، حسرت آن را می‌خوردند و فقط آزادی بیان و حجاب و دموکراسی را در ماهواره و اینترنت دیده بودند، ناگهان دگرگون شده و خواستار جریانی نو شدند، همان موجی که دولتمردان ایران آنرا بخشی از جریان انحرافی لقب دادند.

در کتاب «نهج‌الفصاحه، به نقل از پیامبر اسلام آمده که او گفته:

زنان، دام شیطانند. (ص534)

اگر زنی خود را معطر کند و بر مردمی بگذرد که بوی او را دریابند، زناکار است. (ص359)

و جملاتی مشابه در صفحه‌های 163، 164، 215، 719 و بسیاری برگ‌های دیگر این کتاب و نوشته‌هایی از این دست گفتارها آمده که موضوع‌شان پیرامون زن است.

حال پرسشی در ذهن مطرح می‌شود. وقتی که در سال‌های گذشته و به‌طور نمونه در همین ماه پیش، به دستور فرماندهی نیروهای انتظامی، پوشش زنان در خیابان و سطح جامعه، مورد نقد قرار می‌گیرد و با آن برخورد قانونی می‌شود و برادران و خواهران انتظامی که گاه با ضرب و شتم پذیرای به‌قول پیامبر، این زناکارها می‌شوند، چه گناهی دارند؟ مگر این همان اسلام ناب محمدی نیست که در سال 58، مردم ایران به آن گفتند: «آری»؟

آیا روزی که از مردم ایران پرسیدند به جمهوری اسلامی ایران رای می‌دهید، به کلمات از پی هم «جمهوری اسلامی» توجه نکردند؟ آیا در آن روز ما به فکر کاسه‌ی پرپیماهی پول نفت بر سر سفره و آب و برق مجانی بودیم؟ و یا گذشت زمان ما را نسبت به اسلام ناب محمدی دلزده کرده‌است؟

مثال معروفی‌ست که می‌گویند: «مردهای ایرانی، همه با آزادی حجاب موافقند، البته برای دختر همسایه.» نگاه نسل امروز به دین چیست؟ آیا هنوز هم باید با این باور زندگی کنیم که «عرق بخور، بعد دهانت را آب بکش و نماز بخوان»؟ آیا می‌شود نیمه مسلمان بود؟ به‌راستی تکلیف مذهب در زندگی ما چیست؟ و جایگاه آن کجاست؟

خانم جوان مسلمانی می‌خواست نماز بخواند. رفت و وضو گرفت و وقتی داشت آماده‌ی نماز خواندن می‌شد، دیدم که روی ناخن‌هایش لاک زده. به او گفتم که از نظر اسلامی شما باید اول لاک روی ناخن‌تان را پاک کنید بعد وضو بگیرید. در جواب گفت: «من با اعتقاد خودم نماز می‌خوانم، لاک داشتن یا نداشتن برای وضو مهم نیست». دوست عزیزی در ماه رمضان روزه می‌گرفت و سیگار می‌کشید، با این باور که به‌نظر خودش سیگار کشیدن روزه را باطل نمی‌کند. پدربزرگ یکی از دوستان که اهل مطالعه بود و جهان‌دیده نشان می‌داد، گوشت گراز شکار شده را با عرق می‌خورد و جالب آن‌که نمازش هیچ‌وقت قضا نمی‌شد. وقتی از او پرسیدم که مگر می‌شود هم حرام خورد و هم نماز خواند، رجوع کرد به بندی از قرآن و گفت که «لا اکراه فی الدین».

زمانی که ما این‌طور دین را برای منفعت خود وارونه می‌کنیم، چطور می‌توانیم این توقع را داشته باشیم که دیگران نکنند و یا بعضی از دولتمردان، نه تنها در ایران که در کل جهان، دین را به نفع خود تغییر ماهیت ندهند؟

نسل امروز، به دنبال آزادی فرداست؛ آزادی بیان، آزادی اندیشه و اعتقاد، و آزادی دین. در این میان این پرسش مطرح می‌شود که آیا نیاز به یک نگاه دقیق‌تر در انتخاب ضروری نیست؟ آیا این‌بار فقط با گفتن «نه»، تمام چالش‌ها برطرف می‌شود و ما به خوشبختی می‌رسیم؟

دموکراسی دینی، فرزندی از دموکراسی بنیادین است. دموکراسی، درسی نیست که یک شبه خوانده شود. ما به تمرین آن نیازمندیم، تا زمانی که یاد بگیریم گفت‌وگو کنیم و بدانیم: «این هنر نیست که حقیقت را روی صورت کسی تف کنیم.»
